



---

## The approach to continuous creativity and Bergson's dynamic interpretation of time, intuition and movement

Asghar Salimi Naveh<sup>1</sup>, Maryam Poorrezagholi<sup>2</sup>, Guderz Shatari<sup>3</sup>

1-Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Vali-e-Asr, Rafsanjan, Iran

2- Assistant Professor of theology, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran.

3-assistant professor of the Department of Islamic Philosophy and Theology, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran

---

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**

**5/01/2023**

**Accepted:**

**19/02/2023**

*Bergson's philosophy has been based on two fundamental questions of real or "inertia" and intuition, and has established a deep linkage between the three concepts of time, movement, and intercourse. He believes that intuition is the movement of evolution and the creative activity of exuberance, and in response to the spatial and sociopolitical views, the existence of a self-evolving, self-evident creative movement, which constantly creates new forms of life, and progresses in nature and excitement To higher levels of development. In studying motion, first, we have tried to prove and clarify freedom and freedom, and it has paid attention to the problem of time in order to study it. In Bergson's view, the controversies that have been made between those who believe in their algebra and their recklessness are due to the incorrect understanding of the concept of late, and then, to the sequence and coincidence, to some extent, and to some extent, and to address this mistake, the set of algebraic doubts and definitions for which And the problem itself will be ruled out. Bergson is not opposed to the theory of evolution, but with the opposite of the scientific theories of evolution, which deny the creative activity of life and consider evolution as much as the arrangement of material parts. In this paper, Bergson's dynamic interpretation of three time talk, intuition, and motion, which is the same as the constant mood.*

*.Keywords: : Bergson, Time, Intuition, Movement, Continuous Creation,*

---

**\*Corresponding Author: Asghar Salimi Naveh**

**Address:** Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Vali-e-Asr, Rafsanjan, Iran

**E-mail:** [a.salimi@vru.ac.ir](mailto:a.salimi@vru.ac.ir)

---



## رهیافت خلق مدام و تفسیر دینامیکی برگسون از زمان، شهود و حرکت

اصغر سلیمی نوه\*<sup>1</sup>، مریم پوررضاقلی<sup>2</sup>، گودرز شاطری<sup>3</sup>

1-استادیار رشته فلسفه، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)،

رفسنجان، ایران [a.salimi@vru.ac.ir](mailto:a.salimi@vru.ac.ir)

2-استادیار رشته ادیان و مذاهب کلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی

عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

3- استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

[goodarz58@gmail.com](mailto:goodarz58@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>دریافت: 1401/10/15</p> <p>پذیرش: 1401/11/30</p>	<p>فلسفه برگسون بر دو مساله اساسی زمان حقیقی یا "دیرند" و شهود (Intuition) استوار گشته است و پیوند عمیقی میان مفاهیم سه گانه زمان، حرکت و شهود برقرار نموده است. وی متعلق شهود را حرکت تطور و فعالیت خلاق شور زیستی می داند و در پاسخ به دیدگاههای مکانیستی و غایت شناسانه، وجود جنبش خلاق خود انگیخته و خود جوش را پیش می نهد که دائما اشکال تازه ای از حیات را به وجود می آورد و خلق و خلقت را به صورتی پیش رونده به سطوح بالاتری از تکوین و تحول می رساند. در بررسی مساله حرکت (motion) ابتدا به اثبات و تبیین اختیار و آزادی پرداخته است و برای بررسی آن به مساله زمان توجه نموده است. به عقیده برگسون مجادلاتی که میان قائلان به جبر و مخالفان آنان صورت گرفته بواسطه فهم نادرست از مفهوم دیرند و بعد، توالی و همزمانی، چونی و چندی است و با بر طرف نمودن این اشتباه، مجموعه شبهات مربوط به جبر و اختیار و تعریف هایی که برای آن شده و خود مساله اختیار از میان خواهد رفت. برگسون با نظریه تکامل مخالف نیست بلکه با آن نظریه های علمی تکامل مخالف است که فعالیت خلاقانه زندگی را انکار می کنند و تکامل را در حد ترتیب بخشهای مادی می دانند. در این مقاله به تفسیر دینامیکی برگسون از سه بحث زمان، شهود و حرکت و برآیند آن، که همان خلق مدام می باشد، خواهیم پرداخت.</p> <p>کلید واژه ها: برگسون، زمان، شهود، حرکت، خلق مدام، خیز خاست حیاتی</p>

## 1- مقدمه

فلسفه برگسون در عین اینکه استمرار فلسفی پیشینیان محسوب می شود، طغیان و عصیان علیه آنهاست و درک تازه ای از انسان، واقعیت، حقیقت، حرکت، زمان، آزادی، هستی جهان و خلق جهان و خدا ارائه می دهد که در نوع خود در مغرب زمین البته بی نظیر است. وی اگرچه از گذشتگان متأثر گشته است اما سرانجام با طرح و تاسیس فلسفه ای جدید که بعدها در وایتهد بصورت فلسفه پویشی تبلور گردید، راهی نو را در فلسفه آغاز کرد و صاحب مکتب فلسفی مستقلی گشت. سوال اساسی که برگسون به آن پرداخت مربوط به چیستی "واقعیت" و نحوه مواجهه انسان با "شهود" و نحوه تفسیری است که از مفهوم "زمان" توسط گذشتگان ارائه شده است که برگسون به ارائه تفسیری جدید از این مفاهیم پرداخته است. یافته ها حکایت از آن دارد که ابتکار برگسون اثبات امکان شهود در فلسفه بود. او با اتکای به مساله "شهود"؛ کل تاریخ فلسفه از زمان افلاطون تا زمان خویش را نوعی تحریف واقعیت معرفی کرد و اعلام داشت که آنان در تبیین واقعیت با استفاده از مفاهیم و مقولات فاهمه راه خطا را در پیش گرفته اند. همچنین بیانش از "واقعیت" این بود که آنرا عین سیلان و حرکت می دانست و خلق مدام را در جهان آفرینش برای هستی ثابت می دید. اگرچه آثار او ما را با یک جهان بینی کم و بیش یگانه ای مواجه می سازد اما این بیشتر به گفته کاپلستون، به خاطر تقارب خطوط مختلف فکری اوست تا تلاش های حساب شده برای ایجاد یک نظامی جامع. (شوارتس، 1383، ص 17)

برگسون متعلق شهود را حرکت تطور و فعالیت خلاق شور زیستی می داند و در پاسخ به دیدگاههای مکانیستی و غایت شناسانه، وجود جنبش خلاق خود انگیزه و خود جوش را پیش می نهد که دائما اشکال تازه ای از حیات را به وجود می آورد و خلق و خلقت را به صورتی

پیش رونده به سطوح بالاتری از تکوین و تحول می رساند. (همان، ص 52) خیز خاست حیاتی یک انگاره ژرف اندیشانه و نظری است و توضیح دهنده واقعیت های زیست شناختی است که دیگر نظریه ها از توضیح دادن آن ناتوان بوده اند. بر گسون در تحول خلاق از این جنبش حیاتی با نام "خدا" و به عنوان "محرک حیاتی" و "تداوم جریان" و "زندگی و عمل و آزادی وقفه ناپذیر" یاد می کند. (Bergson, 1992, p262) در این معنا خدا به عنوان محرک ذاتی حیاتی کیهانی که خالق در معنای سنتی یهودی- مسیحی است نیست، بلکه ماده را به منزله ابزار آفرینش صورتهای تازه زندگی بکار می برد. به یک معنا خلاق الصور است که همواره در خلق مدام است. بر گسون با نظریه تکامل مخالف نیست بلکه با آن نظریه های علمی تکاملی مخالف است که فعالیت خلاقانه زندگی را انکار می کنند و تکامل را در حد ترتیب بخشهای مادی می دانند. تکامل خلاقانه بر خلاف مکانیسم نئوداروینی است که ادعا می کند تکامل ناشی از انتخاب طبیعی است. یعنی بقای اصلح حاصل از تغییرات تصادفی ژنتیکی ارگانیسم است. تکامل خلاقانه بر عکس نئولاماریان است که می گوید تکامل زمانی اتفاق می افتد که تجارب یک نسل بصورت ژنتیکی به نسل های بعد می رسد. تکامل و تحول خلاق شامل عملی کردن یک برنامه و توسعه همه جانبه آن نیست (دیدگاه تحویل گرایانی چون تیلر\*، آروینو<sup>□</sup>) بلکه یکی از عملکردهای آفرینش است که بطور پیوسته تجدید شده، آفرینشی که مثل جریان خود آگاه ما هرگز نمی تواند پیش بینی شود، آفرینشی که هر چه پیش می رود بیشتر تجدید می شود

### الف- زمان در فلسفه بر گسون

فلسفه بر گسون بر دو مساله اساسی "زمان" یا "دیرند" (Duree) و "شهود" (Intuition) استوار گشته است. با مطالعه فلسفه های مکانیستی حاکم در سده بیستم بیشتر

\* -Sri Aurobindo

† -Teilhard de chardin

به ضعف ارتباطی که مادیون میان ماده و حیات، جسم و روح و جبر و اختیار قائل بودند، پی برد. او در ضمن تلاشی که در این راه کرد خود را ناچار دید به موضوع « زمان » بپردازد. او به جیمز می گوید: « آنچه او را از خواب جزمی ماشین گرایی بیدار کرده است تامل در مفهوم زمان و اینکه زمان علمی فاقد دیرند است می باشد. » (دورانت، 1386، ص 406) آنچه که مورد توجه او قرار گرفت و سنگ بنای فلسفه او محسوب می شود، پرداختن به مفهوم زمان حقیقی به معنای دیرند و استمرار می باشد. در فلسفه برگسون پیوند عمیقی میان مفاهیم سه گانه " زمان"، " حرکت" و "شهود" برقرار است. ژیل دلوز معتقد است که اندیشیدن درباره نحوه تغییر و تحول بزرگترین اختراع و کشف برگسون بود (Valentne, 2008, p142).

برگسون میان زمان فیزیکی که به لحظه ها تقسیم و بصورت مکانی تصور می شود، و زمان حقیقی یا دیرند (Duree) که با تجربه درونی قابل درک است اما به دشواری می توان آن را در قالب مفاهیم در آورد، تفاوت قائل شد. فلسفه برگسون از جایی آغاز می شود که بیشترین تاکید را بر زمان حقیقی یا دیرند و کشف شهود دارد. وی می نویسد:

« به نظر من، هرگونه تلخیص نظریاتم اگر در جایگاه اولیه و اصیل خود قرار نگیرد و دائماً به آنچه مرکز ثقل این نظریه می نامم ( یعنی ) شهود و دیرند باز نگردد، تحریفی فراگیر را به دنبال خواهد داشت و - بر اساس این واقعیت محض - آنها را در معرض اتهامات بی شماری قرار خواهد داد » (Pearson, 2002, p.366)

دیدگاه برگسون در باب زمان زمان نقطه عطفی در تاریخ تفکر و اندیشه غربی در این باب به شمار می رود. نظریه برگسون در این باب شامل دو مرحله است. اول اینکه وی در کتاب نخستین داده های بی واسطه وجدان، میان دو صورتی که کانت آنها را با نام های مکان و زمان مطالعه کرده بود، جدایی افکند. یا به بیانی دیگر مکان را صورت دانست و زمان را واقعیت؛ بدین معنا که مکان را ساخته و پرداخته ذهن انسان، و زمان حقیقی

را عین واقع انگاشت . در این مرحله از دیمومت و دیرندی یاد می کند که ما از وجدان خود و در درون خود می یابیم ؛ یعنی زمان غیر قابل اندازه گیری که تلاش برای تقسیم آن یا حتی سنجش آن ، ناپود ساختن آن است . چنین زمانی نه تنها تقسیم ناپذیر است ، بلکه قابل اندازه گیری مهم نیست و تنها در صورتی تقسیم می شود که ماهیتش دگرگون شود ؛ و تنها در صورتی قابل اندازه گیری است که مبنای قابلیت اندازه گیریش در هر مرحله از تقسیم دگرگون شود . برگسون زمان روحی و روانی ( کیفی ) را در مقابل زمان ساعت ( کمی ) قرار می دهد . زمان ساعت زمان به مثابه مقدار است. (برگسون، 107، 1354)

در مرحله دوم برگسون به تبیین چگونگی ارتباط و نسبت دیمومت با آگاهی و جهان خارج پرداخته است . در کتاب ماده و یاد به موضوع ارتباط دیرند با آگاهی و در کتاب تحول خلاق به تبیین نسبت میان دیرند با جهان خارج و ارتباط حال با گذشته و موضوع حرکت پرداخته است .

زمان از نظر برگسون فرآیند متحد و سیالی است که همواره در گذر است ، به نحوی که نمی توان برای آن جزئی در نظر گرفت . او میان تلقی علمی از زمان و تلقی خودش بعنوان دیرند و استمرار ، تمایز قائل می شود . زمانی که حاکم بر علوم طبیعی است کمی ، علمی و مخصوص ریاضی دانان و فیزیک دانان است ؛ و زمانی که ما در نفس خود آن را ادراک و تجربه می کنیم ، زمان واقعی است و دیرند نام دارد . نوع اول یا زمان علمی ، طرز فکری ریاضی است که در تئوری فیزیکی با حرف  $t$  نشان داده می شود و وسیله نشان دادن آن ساعت و زمان سنج است. این وسایل اندازه گیری اجسام هندسی یا بعد دار است . زمان علمی با واحدهایی نظیر سال ، ساعت و ثانیه اندازه گیری می شوند و اکثر مردم در زندگی با این موضوع زمان سر و کار دارند . ولی این زمان نه جریان است و نه عمل ، فقط مانند خطی است که بر روی یک سطح کشیده باشند . وقتی ما به تجربه مستقیم خود برمی گردیم یا در نفس خود نظاره می کنیم چیزی که قابل مطابقت با مفهوم زمان ریاضی یا علمی باشد ، نمی یابیم . آنچه می یابیم استمرار جاری و ممتد و غیر قابل برگشتی از حالات است که با یکدیگر ممزوج شده و یک روند تکاملی غیر قابل تجزیه را می سازد . این زمان واقعی ، مطلق و مستمر است و چیزی است که بطور فعال و مداوم تجربه و ادراک می گردد . در واقع ، زمان واقعی که همان زمان ادراک

نفس می باشد، چیزی است که زندگی فیزیکی از آن ساخته شده است. کاری که فیزیک دانان می کنند این است که زمان واقعی را هندسی می کنند و آن را با خط و محور زمانی و نمودار های فیزیکی نشان می دهند و بدین طریق جهت فضایی عقل را ترسیم می کنند. برگسون می گوید، هندسی کردن زمان توسط فیزیک دانان و ریاضی دانان نباید موجب تاسف شود زیرا فیزیک و ریاضیات بخشی از فعالیت اجتناب ناپذیر انسان است. (Pearson, 2002, p. 66)

### **ب- عقل، شهود و زبان در فلسفه برگسون**

برگسون در بیان خود از عقل و هوش طریقی سلبی در پیش گرفته است. او نقادی خود را متوجه هوش و جنبه های کاربردی آن نموده است. هوش در انسان به منزله آلات و ادوات کاربردی مورد استفاده شده است. یعنی هوش بیشتر منشا مادی دارد و نتیجه تحول حیاتی انسان است و اسباب انطباق با محیط را برای او فراهم می آورد.

نکته اساسی که در مواجهه با عالم وجود دارد این است که شهود برگسون علاوه بر جنبه درون نگری بیشتر جنبه « برون شد » دارد. در این اتحاد شهودی محض، انسان در خود محبوس و اسیر نمی شود، بلکه با هستی و واقعیت سیلانی نوعی همدلی و همراهی (sympathies) پیدا می کند. در اینجا « برون شد » رهایی از محدودیت ها و انجماد است. گویی از این رهگذر می توان خود را از عادات خاکی اکتسابی و شناسایی های انتزاعی صوری مصون نگه داشت و ابعاد واقعی و ساحت روانی انسان را دریافت. هر فعل شهودی یک آغاز مطلق است، حتی می توان آن را نوعی جهش هیجانی و شور و شوق دانست که ما را با واقعیت متحد می کند. بنابراین این شهود است که ما را مستقیماً با امر واقعی آشنا می کند و به ما امکان می دهد که بر محدودیت های عقل فائق آییم و به مفاهیم سیالی برسیم که بتوانیم واقعیت را با حرکت حیات درونی مطابقت دهیم. در اینجا سخن از همدلی و همراهی است؛ نوعی همدلی عقلانی که با آن شخص خود را در درون شیء قرار می دهد تا با آنچه در

آن یگانه است انطباق پیدا کند . این نوع همدلی بیان ناپذیر و وصف ناشدنی است (برگسون، 1371، ص 145) البته این شهود بسیار بندرت حاصل می شود و متاسفانه در انتقال آن به دیگران الزاماً نیاز به مفاهیم است . بنابراین نیاز است که به عقل و ابزار بیان آن یعنی زبان توجه شود . اما اعتبار اینها بواسطه خود شهود است . ارتباط میان زبان و شهود در فلسفه برگسون از جمله نکاتی است که ما را مجاب می کند که روش فلسفی برگسون را مشخصاً « شهودگرایی » یا « تجربه گرایی » بدانیم. (Lawlor, 2003, p. 70)

برای درک شهود نیاز به یک تلاش عقلانی است که این با مشارکت حواس با یکدیگر فراهم می شود . « در شهود گرایی برگسون ، من آگاهی ام را توسعه می دهم تا حافظه ناآگاه را شامل شود ، این توسعه طلبی ، همانگونه که خواهیم دید ، شهود، استمرار و دیرند خواهد بود : من در حال گوش دادن هستم ، بنابراین برای صحبت کردن و برای تنظیم ضربان قلبم به منظور دریافت این شهود تلاش لازم است » (Ibid , p.70)

برای برگسون شهود زبان نیست ، زیرا شهود استمرار دیرند است ، در حالیکه زبان بخش بندی کلمات است و چون با نیازهای اجتماعی سرو کار دارد ، حد فاصل کلمات است (Bergson, 1992, p.82) در مقابل، شهود استمرار است ؛ زیرا آن مستقیماً به زندگی درونی ما معطوف است . نهایتاً اینکه زبان تنها آرایش مجدد کلمات قدیمی است . در حالیکه ، « روح فلسفی موافق نوسازی نامحدود و ایجاد مجدد چیزهایی است که پایین اشیاء قرار دارد » (Ibid , p.83)

این تفاوت میان ماهیت شهود و زبان دلیل این است که چرا برگسون همه اشکال و صور لفظ گرایی (verbalism) با بدنامی منکر می شود .\*

اما این بدین معنا نیست که ما هر نوع ارتباط بین شهود و زبان را رد کنیم و این برخلاف نظر برگسونی است که بگوییم چیزهایی که ماهیتشان متفاوت است هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند ؛ همانطور که برگسون می گوید : « اندیشه ها همیشه از زبان استفاده می کنند » (Bergson, 1992, p.82) برگسون معتقد است که روش فلسفی نمی تواند دیالوگی یا

\* - See . for example , Hyppolite , logique et existence , 60 , Logic and existence , pp. 48-9.



محاوره ای و یا دیالکتیکی باشد؛ زیرا تمام فلسفه هایی که مبتنی بر روش دیالکتیکی و یا دیالوگی هستند، تلاش می کنند واقعیت را با بخش های ایجاد شده یک زبان خاص تحلیل داده و مطابقت دهند. (Lawlor, 2003, p. 172) بنابراین او ترجیح می دهد که روش فلسفی صرفاً مبتنی بر شهود باشد. شهود انسان را قادر می سازد تا به نحوی بی واسطه، حضور درونی به ذات اشیاء نائل شود و آنها را دریابد و بواسطه پیوندی که با اشیاء برقرار می کند، معرفتی کامل و مطلق از آنها به دست آورد. برگسون در رساله مقدمه ای بر متافیزیک شهود را چنین تعریف می کند:

« آن نوع همدلی فکری که شخص به یاری آن خود را در درون یک ابژه قرار می دهد تا با چیزی که در آن منحصر به فرد و در نتیجه بیان نشدنی است، منطبق شود » (Bergson, 1992, p. 29)

اما متعلق چنین شهودی چیست؟ پاسخ این است که متعلق شهود « حرکت »، « شدن » و استمرار است، یعنی آن چیزی که فقط می توان از راه آگاهی بی واسطه یا شهودی شناخت و نه از طریق تحلیل تنزیلی که آن را تحریف می کند یا تداوم آن را از بین می برد. این سخن در قالب تفکر برگسون بدین معناست که متعلق شهود « واقعیت » است. (کاپلستون، 1384، ص 215)

برگسون شهود را نوع برتر غریزه می داند و می گوید « شهود غریزه ای است که با قطع علائق خود آگاه شده و می تواند به موضوع مورد نظرش بیندیشد و آن را تا بی نهایت گسترش دهد. » (Bergson, 1994, p. 186) هم چنین، استفان کارین می نویسد: « شهود، معرفتی است اصیل که از مفاهیم و مقولات چارچوبهای ذهنی، فراتر می رود و با خود شیء مواجه می شود. شهود واقعیت را دگرگون می سازد: التفات هوشی این واقعیت را به منظور تبیین آن با واژه هایی عام، تحلیل و طبقه بندی می کند، یعنی آن را به وسیله انتزاعات جایگزین واقعیت بالفعل تبیین می کند. » (Stephen, 1992, p. 103) شهود دارای مشخصاتی است که نقطه ای مقابل

هوش اند. افزار و وسیله‌ی انسان دانا شهود است که در خدمت عمل یا کنش قرار ندارد؛ موضوع آن چیزهای در سیلان، مستمر و مداوم است، تنها شهود است که می‌تواند دوام را دریابد. هوش تحلیل می‌کند، تجزیه می‌کند، تا این که کردار و عمل را فراهم سازد اما شهود عبارت است از نگرستن ساده که نه تجربه می‌کند، نه بر هم می‌نهد، بلکه واقعیت دوام را به نحوی زنده می‌آزماید. (بوخنسکی، 83، 1387)

برگسون شهود را نوعی «همدلی عقلانی» می‌خواند که با آن شخص خود را در درون شیء قرار می‌دهد تا با آنچه در آن یگانه است انطباق پیدا کند و در نتیجه بیان‌ناپذیر است. شهود برگسونی معرفت مستقیم و بی‌واسطه مفاهیم و مقولات ذهنی است و درک آن برای ما که با هوش خو کرده‌ایم قدری دشوار است. از این رو به نظر برگسون برای فهم شهود، نیازمند یک چرخش و دگرگونی در نوع نگاه هستیم. شهود نوعی دریافت درونی و حضوری است که از مرزهای عقل نظری و عقل ابزاری فراتر می‌رود؛ و در نتیجه نمی‌توان آن را با کمک همین عقل نظری فهمید. (کاپلستون، 219، 1384)

آنچه شهود در مواجهه خود با عالم به ما می‌دهد، پیوستگی غیر قابل انفکاک امور و ذهن ماست. ذهن خود را در مقام سوم شخص قرار می‌دهد و امور را تجزیه و تحلیل می‌کند، آنگاه در صدد برمی‌آید میان این عناصر پیوند و وحدتی دوباره برقرار سازد، وحدتی مصنوعی در برابر وحدت حقیقی اولیه. این ویژگی را برگسون خصلت سینما توگرافی ذهن\* می‌نامد. (برگسون، 1368، ص 211) حاصل این عادت ذهن، علوم و معارف متعدد است، اما برگسون بیان می‌کند که معرفت را در همان وحدت اولیه یعنی «سرچشمه حقیقی آن» بررسی می‌کند. در این تلاش، معرفت «تنها به عادات سطحی و دستاوردهای فکر؛ بصورتی که به سبب تائیر از وظایف جسمانی و نیازهای درونی ممکن است حاصل شود، بستگی خواهد داشت. (برگسون، 1375، ص 62)

این معرفت همان معرفت روزمره‌ای خواهد بود که از اشیاء به دست می‌آوریم، یعنی فرآیندی مستقیم که با بساطت تمام و بطور آنی برای ما حاصل می‌شود. جریان حصول معرفت فرآیندی

\*- (Cinematographie illusion)

پویاست که بطور بسط در قالب دیمومت - که حقیقت وجودی ما را می سازد - تحقق پیدا می کند. در چنین جریانی دیگر وا پس نگری معنا ندارد، بلکه باید خود را به جریان حیات سپرد و با آن زندگی کرد. خود آگاهی و نیروی حیاتی دو مقوله پیوسته به هم هستند که خود آگاهی مربوط به انرژی و نیروی زندگی است. در همه موجودات این آگاهی خلاقانه بصورت نوعی شعور است ولی در انسان این مسأله بسیار مشهود است. (Bergson, 1994, p179)

برگسون می گوید این آگاهی یا سوپر آگاهی جریان بی وقفه زندگی است که موج می زند، زندگی خلاقانه کیهانی است که بطور مداوم جهان های تازه ای را ایجاد می کند. مثل حالت هایی که از یک آتش بازی صورت می گیرد. (Ibid, p.261) این مرکز الهی خلاقیت ابدی یک چیزی جدای از جهان نیست و چیزی نیست که ساخته شده باشد. او خدا را نوری می داند که همیشه روشن است. (Ibid, p.268) به نظر برگسون این خلاقیت زندگی محدودیت هایی دارد و نمی تواند بطور مطلق ایجاد شود چون با ماده سروکار دارد. ماده و زندگی دو مرحله از یک روند هستند. در حالیکه ماهیت زندگی در رشد کردن و آفریدن است، ماهیت ماده کاهش یافتن و تجزیه شدن است و زندگی نمی تواند جدای از ماده باشد. (Ibid, p.245) برگسون می گوید که ماده نقش مثبتی در خلقت ایجاد می کند. بر اساس همین اعتقاد و تکیه بر شهود بود که برگسون روش های معرفت شناسی را مورد انتقاد قرار داد و آنها را ناکارآمد معرفی کرد. او تمامی این روش ها را در سه روش کلی ماتریالیسم، ایده آلیسم نوین و دوآلیسم خلاصه و جمع بندی کرد. (بوخنسکی، 1387، ص 79)

این تاکید برگسون بر قوه شهود، به عنوان تنها منبع مورد اعتماد یقین و معرفت حقیقی، کسانی چون راسل را به این عقیده سوق داده است که فلسفه او را فلسفه ای "عرفانی" و حتی "عقل ستیز" بدانند. (Russell, 1914, P.2) و کارناپ فلسفه او را "نا عقل گرایی" معرفی کند (کامپانی، 1382، ص 204)؛ اما باید توجه داشت که عقلی که در برگسون مورد انتقاد قرار می گیرد، عقل ابزاری و مولد صنعت است، نه عقل بعنوان قوه ی دراکه انسان. شهود

برگسون شهودی قلبی و عرفانی نیست، بلکه شهودی عقلی و ارتباط بی واسطه خود عقل با ذات اشیاء است. تنها شباهتی که با شهود عرفانی دارد این است که وصف ناپذیر و غیر قابل بیان است و ناگزیر هستیم برای بیان آن از واژه ها و مفاهیم کمک بگیریم. بنابراین این شهود جنبه برون شد، دارد که می توان از رهگذر آن خود را از عادات خاکی اکتسابی و شناسایی های انتزاعی صوری مصون نگه داشت و ابعاد واقعی و ساحت روحی انسان را دریافت (مجتهدی، 1386، ص 207).

برگسون معتقد بود که کانت خدمت برجسته ای در اثبات محال بودن مکاشفه (شهود) عقلی انجام داده است. اما برگسون می خواست از این مطلب چیزی را که خود کانت هرگز درباره آن نیدیشیده بود استنتاج کند: اینکه تنها مکاشفه ممکن مکاشفه فوق عقلانی است که مبنای نگرش فلسفی ویژه ای از جهان را تشکیل می دهد. (زرمان، 1377، ص 129)

برگسون برای تمایز دقیق هوش و غریزه فرمول دقیقی را پیشنهاد می کند: «هوش، به لحاظ آنچه فطری اوست، آگاهی از صورتی است، غریزه مستلزم آگاهی از ماده ای..... غریزه به اشیاء معین، در خود مادیت آنها، می رسد. می گوید «این است آنچه هست». هوش هیچ چیز خاصی را درک نمی کند؛ آن جز یک قدرت طبیعی نسبت دادن یک شیء به شیء دیگر، یا یک جزء به جزء دیگر، یا یک وجهه به وجهه دیگر نیست، و سرانجام هنگامی که مقدمات را داشته باشد قدرت استنتاج و عبور از آموخته هاست به سوی مجهول. وی دیگر نمی گوید «این موجود است»، ولی تنها می گوید که، اگر شرایط چنین است، مشروط چنان خواهد بود. خلاصه معرفت اولی، که از طبیعت غریزی است، در آن چه که فلاسفه احکام حمله می نامند بیان می شود، حال آن که دومی، که خردی نهایی است، همیشه بیان اش شرطی است.» (برگسون، 1371، ص 196) در جایی دیگر در باب تفاوت هوش و غریزه می نویسد:

«... غریزه معرفت فطری چیزی است. اما هوش قوه ساختن ابزار بی جان یعنی مصنوعی است. اگر به سبب هوش، طبیعت از اعطای ابزاری که به درد موجود زنده می خورد منصرف می شود، برای این است که موجود زنده بتواند، به اقتضای اوضاع و احوال، چیز دیگری بسازد. لذا وظیفه اصلی هوش، در هر وضع و حالی جستن و یافتن وسیله حل مشکل است. او آنچه را بهتر به کار می خورد، یعنی در اوضاعی که مطرح است درج شود، جستجو خواهد کرد. هوش بیش

از هر چیز به روابط میان وضع موجود و وسایل استفاده از آن می‌پردازد. لذا آنچه را که به گونه‌ای فطری خواهد داشت، عبارت است از میل به استقرار نسب، و این میل مستلزم معرفت طبیعی برخی روابط بسیار کلی است که به راستی در حکم پارچه‌ای است که فعالیت ویژه هر هوش، آن را به روابط خاص می‌برد. لذا آن جا که فعالیت متوجه ساختمان است، نگاه معرفت به ناچار سوی نسبت‌هاست.» (همان، ص 196)

به نظر برگسون دو دیدگاه رایج در مورد حیات یعنی دیدگاه مکانیستی و دیدگاه غایت‌گرایانه هر دو حاصل هوش‌اند و از آن جایی که هوش با اجسام و جامدات مانوس است، هر صیوروت و تحول را به شکل وجود و هستی می‌بیند و آن را یک سلسله حالات متمایز می‌پندارد و از ربط و وصل اشیا بی‌خبر است و از جریان استمرار که حیات بخش هر موجودی است غافل است، پس دیدگاه مکانیستی و غایت‌گرایانه قدرت درک دیرند را ندارند. برگسون برای تبیین بهتر مسأله «پرده سینما» را در نظر می‌آورد که بعدها ژیل دولوز از آن استفاده کرد و در آثار مربوط به سینما به تفسیر آن می‌پردازد. برگسون می‌گوید سینما را در نظر بگیرید و ببینید که چشمان خسته‌ی ما چگونه اشکال آن را متحرک و فعال می‌پندارد؛ مسلماً در این جا علم و مکانیسم اتصال و دوام حیات را در نظر آورده است. ولی برعکس در این جاست که علم و هوش محدودیت خود را ظاهر ساخته‌اند. صوری که می‌بینیم متحرک نیستند فقط یک سلسله عکس‌های جداگانه و آنی هستند که چنان به سرعت و شتاب از پرده سینما می‌گذرند که تماشاچی از وصل و امتداد ظاهری آن لذت می‌برد. همچنان که در ایام کودکی از جنباندن عروسک‌ها و مجسمه با انگشت خویش می‌برد. پس این یک وهم و اشتباه است و فیلم سینما مرکب از یک رشته صوری است که تا ابد جامد و بی‌حرکت می‌باشند.

هم چنان که جریان زنده پرده سینما از صور ساکت غیر متحرک تشکیل شده است، هوش انسانی نیز یک رشته اوضاع و حالات می‌بیند ولی دیرند و استمراری را که مایه‌ی حیات آن است نادیده می‌گیرد. ماده را می‌بینیم و از انرژی غافل‌ایم. خیال می‌کنیم که می‌دانیم ماده

چیست ولی همین که در درون ماده به انرژی بر می خوریم به حیرت می افتیم و اصول مسلمه ی ما در هم می ریزد. (دورانت، 1386، ص 398) لذا ابزار و رفتار معرفت عادی ما از طبیعت فیلمبرداری است. علم جدید، مانند علم قدیم، هم روش سینمایی را به کار می برد. کار دیگری نمی تواند بکند؛ هر علم محکوم این قانون است. (برگسون، 1371، ص 419) پس اگر ماهیت و جریان حیات را با عقل و هوش نمی توان درک کرد چه ابزار دیگری در دست است؟ در این جاست که برگسون بینش درونی یا شهود را بحث می کند و قائل است که جریان حیات را با آن می توان دریافت. حیات را در جریان نافذ و دقیق آن خواهیم دید نه در حالات ذهنی و اجزاء منفصل روح. به عقیده ی برگسون آینده ی بشر و شاید خود فرآیند تحول و تکامل در گرو تحول و پیشرفت قوه ی شهود است که نه تنها خصلت واقعی نظم طبیعی را آشکار خواهد کرد، بلکه این نظم طبیعی را به سمت سطحی از پیشرفت که بالاتر و در عین حال غیرقابل تعریف است پیش خواهد برد.

از نظر برگسون، "شهود" حقیقت را به صورت یک کل تقسیم ناپذیر ادراک می کند. همان طور که ما همدردی را به صورت یک احساس کلی درک می کنیم که مافوق مجموع قضایای حاشیه یی جدا و منفک از آن است: «هر آهنگی یک کل منفرد و غیر قابل تقسیم است که آهنگ ساز آن را می آفریند و نوازندگان آن را فهم می کنند، نه آن که مجموعه ایی از صداها مجزا باشد که در هر زمان بتوان تفکیک شان کرد. این کل منسجم، بی واسطه و شهودی فهم می شود. (Lawlor, 2003, p.24).

### ج- حرکت در فلسفه برگسون

برگسون در بررسی مساله حرکت (motion) ابتدا به اثبات و تبیین اختیار و آزادی پرداخته است و برای بررسی آن به مساله زمان توجه نموده است. در فلسفه برگسون پیوندی عمیق میان حرکت و زمان وجود دارد و بواسطه اختلاف نظری که با فیلسوفان در بحث زمان داشت لازم دید که به تبیین مساله زمان بپردازد و سپس به موضوع حرکت توجه نماید. به عقیده برگسون مجادلاتی که میان قائلان به جبر و مخالفان آنان صورت گرفته بواسطه فهم نادرست از مفهوم دیرند و بعد، توالی و همزمانی، چونی و چندی است و با بر طرف نمودن این اشتباه، مجموعه

شبهات مربوط به جبر و اختیار و تعریف هایی که برای آن شده و خود مساله اختیار از میان خواهد رفت .

برگسون با انتقاد از مبانی موجیت گرایی راه را برای اختیار باز می کند . وی مخالف اثبات عقلی اختیار است. برگسون بیان می کند اختیار چیزی نیست که بتوان آن را ثابت کرد ، ما از آن آگاهی بیواسطه داریم و « هر گونه تعریفی از آزادی به پیروزی موجیت علی خواهد انجامید » (Lawlor, 2003, p.22) زیرا تعریف نتیجه تحلیل است . و تبدیل پویش به شیء و استمرار زمانی به امتداد مکانی ، لازمه تحلیل است . و تفسیر کردن زمان با تعبیر مکانی به موجیت علی می انجامد. (کاپلستون، 1384، ص 223) قائلان به اختیار ضمن رد عقاید جبر گرایان ، می پذیرند که یک شخص زمانی می تواند بعنوان یک فاعل مختار عمل کند که با انتخاب میان صواب و خطا مواجه شود . آنچه که مورد قبول قائلان به اختیار نیست این است که اصل علیت عام ، اینکه همه حوادث تابع عللی صورت می گیرند ، در حوزه اعمال انسان قابلیت کاربرد نداشته و از اینرو نمی توان رفتار انسان را قابل پیش بینی دانست (پالمر، 1384، ص 287) برگسون با توجه با رویکرد های شهودی خود به زمان ، همگی این اقوال را مشکوک و مردود دانست . از دیدگاه وی اکنون همانا اکنون نا آرام است که هیچ امر قطعی و تثبیت شده ای از قبل در آن وجود ندارد . استمرار محض « صورتی است که توالی مراحل آگاهی ها به خود می گیرد ، وقتی که نفس ما خود را زنده نگه می دارد ، وقتی که از ایجاد تفکیک بین مراحل فعلی و قبلی اش پرهیز می کند . (Bergson, 2008. p100)

به نظر برگسون اگر زمان با مکان یکسان شمرده شود و مراحل آگاهی بر مبنای مقایسه با اشیای مادی فهمیده شود ، موجیت علی اجتناب ناپذیر است . اما اگر زندگی « خود » در تداومش و در جریان بی وقفه اش دیده شود ، می توان برخی از افعال را آزاد تلقی کرد : « ما وقتی آزادیم که افعالمان از شخصیت کلی یمان سرچشمه بگیرد ، وقتی که افعال بیان کننده

شخصیت باشد، وقتی که آنگونه شباهت وصف ناپذیری را که گاه بین هنرمند و اثر او می یابیم، به همراه داشته باشد. (Ibid, p.172)

برگسون به تفاوت میان دو « من » اشاره می کند و بر اساس آن بیان می کند که اعمال انسان جملگی اعمالی آزادانه نیستند. بلکه آن دسته از اعمالی آزادانه تلقی می شوند که از « من » به عنوان استمرار محض، سرچشمه می گیرد. آن منی که تصویر خارجی ماست و منی که بازنمود اجتماعی من اول است. ما به مدد یک تفکر عمیق به من اولی می رسیم، تفکری که حالات درونی ما را مانند موجوداتی زنده، همیشه در راه تشکل، مانند حالات اندازه ناپذیر، که در یکدیگر نفوذ دارند، به ادراک یقینی ما می رساند؛ حالاتی که پیاپی آمدن آنها در دیرند، هیچ وجه مشترکی با مجاورت در فضای همگن ندارد. اما بخش عمده ای از زندگی ما در منی می گذرد که تحت فشار اجتماعی هستیم و بر اساس آن عمل می کنیم. به همین خاطر ما کمتر آزادیم. اکثر اوقات ما به جای آنکه به حالت های روحی و روانی عمیق مان یعنی آن من ژرف توجه داشته باشیم که در طول زمان در تغییر است، به من سطحی و به جهانی که متشکل از اشیای پایدار جدا از هم است و در فضا و مکان قرار دارد می اندیشیم. به نظر وی اعمال آزادانه (اختیاری) اعمالی است که از من ژرف تر یا خود به عنوان دیرند واقعی سرچشمه می گیرند. همچنین معتقد است که فعل آزاد در زمان "در حال جریان" حاصل می شود و نه در "زمان جریان یافته" و تمام شده. اختیار امری عینی است و در میان امور عینی که مشهود است، هیچ چیزی روشن تر از آن نیست. تمام معضلات مربوط به جبر و اختیار و خود مساله از این برخاسته است که می خواهند دیرند همان اوصاف گستره را داشته باشد. یک توالی را به مدد یک همزمانی تعبیر کنند. تصور اختیار را در زبان آوردند و حال آنکه اختیار همچون دیرند وصف ناشدنی است (برگسون، 13545، ص 177)

برگسون اگر چه در کتاب پژوهشی در نهاد زمان و اختیار در پی اثبات اختیار است و کلیه تعاریف از اختیار را موید موجبیت می داند، اما تلاش می کند این تعاریف را با مفهوم دیرند تلاقی نماید و از حالت جبر گرایانه خارج نماید. در تعریفی که از اختیار ارائه داده می گوید: "اختیار رابطه انضمامی نفس است با عملی که آن را انجام می دهد." (همان، ص 213)



او دیرند را در حیطه خود آگاهی مطرح نموده است و به اثبات اختیار انسان پرداخته است. اما در کتاب تحول خلاق دیرند را به جهان سرایت می دهد و در نتیجه اختیار را نیز به جهان نسبت می دهد و معتقد است که دیدگاههای غایت شناسانه و مکانیستی نمی توانند جهان را آزاد تصور کند، بلکه در این دو دیدگاه هر عملی نتیجه قوای قبلی است و مبتنی بر جبرند. بنابراین با فرض تحول خلاق و جاری نمودن دیرند در جهان، برگسون جهان را آزاد تصور می کند. حتی ماده هم به عقیده ی وی دارای نوعی اختیار و آزادی است؛ زیرا در تحول و خلاقیت است و برای خودش امکاناتی را اختیار می کند. بنابراین همه موجودات عالم برخوردار از اختیارند اما این اختیار با اختیار مربوط به انسان متفاوت است. جایگاه اصلی اختیار آنجایی است که خود آگاهی و آگاهی وجود داشته باشد و اگر با عقل به اشیاء و ماده بنگریم فقط جبر است اما اگر با شهود (intuition) به اشیاء و عالم بنگریم حکایت از نوعی اختیار می کند. (شاطری، 1389، صص 118-117)

برگسون در تقدی که به نظریه کانت پیرامون بحث اختیار پرداخته است می گوید البته اینکه کانت اختیار را به امور فی نفسه اختصاص داده و از دنیای پدیدارها آن را طرد نموده بود بواسطه این است که به عمق واقعیت زمان پی نبرده بود. زیرا زمان بر خلاف فضا، صورت مشهود نیست و تصور اختیار به منزله امری بیرون از زمان آنچنانکه کانت می پنداشت، در بافتی درست از مفهوم اختیار نیست. (کانت، 1367، ص 30)

د- ارزیابی پایانی

برگسون می اندیشد همه فیلسوفان از افلاطون و ارسطو گرفته تا دکارت و اسپینوزا و کانت و اسپنسر، زمان را به حد یک ابزار فرو کاسته، و دگرگونیه را به سود ثبات فرو گذاشته، و دیمومت و حرکت و تحول و سیلان را به سود مکان و سکون و ابزاری بودن، قربانی کرده اند. در حالی که حقیقت زمان برای آدمی موجود آگاه همانا دگرگونی و سیلان و در نتیجه، بالندگی و شکوفایی است. دیمومت و استمرار در نظر او تعبیری است از تکامل موجود زنده

و گذر کردن او از حالتی به حالت دیگر که در آن، گذشته همواره در اکنون حضور دارد؛ دیمومت پلی میان گذشته و اکنون است. فلسفه برگسون مبتنی بر نظریه تحول خلاق است. برای برگسون زندگی جریان کلی شدن است، جریانی است که تقسیمات در آن وهم و خیال است و واقعیت را می توان زیست، نه اینکه درباره آن اندیشید. برگسون از فلسفه یا مابعدالطبیعه ای سخن می گوید که مبتنی برشهود است و مقصودش از شهود نیز آگاهی بی واسطه یا آگاهی مستقیم از واقعیت است. برای برگسون متعلق شهود، "حرکت"، "شدن" و "استمرار" است؛ یعنی آن چیزی که فقط می توان از راه آگاهی بی واسطه یا شهودی شناخت. مقصود برگسون این نیست که واقعیت موجود وجود ندارد. مرادش این است که واقعیت شدن است، گذشته در اکنون دوام دارد و اکنون به آینده متصل می شود. او به نظام های فلسفی که مبانی خود را بر حقایقی از پیش مسلم انگاشته بنا نهاده اند ایراد می گیرد و معتقد است که فلسفه هیچگاه این آفرینش مستمر تازگی پیش بینی ناپذیر را صمیمانه نپذیرفته است.

## منابع فارسی

- برگسون، هانری، زمان و اراده آزاد، احمد سعادت نژاد، تهران، امیر کبیر، 1354.
- برگسون، هانری، پژوهش در نهاد زمان و اثبات اختیار، علی قلی بیانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1368.
- برگسون، هانری، تحول خلاق، علی قلی بیانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371.
- برگسون، هانری، دو سرچشمه دین و اخلاق، حسن حبیبی، تهران، دفتر سهامی انتشار، 1358.
- برگسون، هانری، ماده و یاد، رهیافتی به رابطه روح و بدن، علی قلی بیانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1357.
- پالمر، مایکل، مسائل اخلاقی، علیرضا آل بویه، تهران، انتشارات سمت، 1384.
- دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1386.
- راسل برتراند، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، انتشارات پرواز، جلد دوم، تهران، 1373.
- زрман، تئودور اوی، مسائل تاریخ فلسفه، ترجمه پرویز بابایی، انتشارات نگاه، 1377.

سنفورد، شوارتس، آنری برگسون، خشایار دیهیمی، تهران، نشر ماهی، 1383.  
شاطری، گودرز، زمان در فلسفه برگسون، پایان نامه دکتری فلسفه، واحد علوم و تحقیقات  
تهران، 1389.

فولکیه، پل، فلسفه عمومی یا مابعد الطبیعه، ترجمه دکتر یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه  
تهران، چاپ چهارم، 1370.

کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه جلد 9، عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی،  
تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1384.

کامپانی، کریستیان دولا، تاریخ فلسفه در قرن بیستم ترجمه باقر پرهام، انتشارات آگه،  
تهران، 1382.

کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی 1367.  
مجتهدی، کریم، فلسفه و فرهنگ، مجموعه مقالات و سخنرانی ها، به کوشش محمد منصور  
هاشمی، تهران، نشر کویر، 1386.

### منابع خارجی

1. Ansell Pearson Keith and Mullarkey John, Bergson: Key Writings, edited by, London: Continuum, 2002
2. Bergson, Henri. *The Creative Mind: An Introduction to Metaphysics*. Citadel. February 1, 2002. Paperback, 256 pages, Language English, ISBN: 0806523263.p.29
3. Bergson, Henri and Frank Lubecki Pogson (Translator). *Time and Free Will: An Essay On the Immediate Data of Consciousness*. Cosimo Classics. December 1, 2008. Hardcover, 280 pages, Language English, ISBN: 1605205710.
5. Bergson, Henri. *The Creative Mind*, tr., Mabelle L. Andison, New York: The Citadel Press, 1992 [1946]; translation of *La Pensée et le mouvant*.

6. Bergson, Henri, *Creative evolution*, Trans: Arthur Mitchell, New York, The Modern Library, 1994
7. Carig, Edward, Routledge. *Encyclopedia of philosophy*, London. Routledge. 1998
8. Hyppolite , *logique et existence* , *Logic and existence* , 1980
9. Lawlor, Leonard. *The Challenge of Bergsonism - Phenomenology, Ontology, Ethics*. Continuum. 2003. by (Paperback - 2003)
9. Russell, *philosophy of Bergson with a reply* By *Mr.H.Wildoncarr*, London:macmilan and co.1914.
10. Stephen.Karin, *misuse of mind : A study of Bergson's attack an Intellectualism*. Landon:Kegan paul , trench , truber & Co , 1992 .
- 11.Valentne Moulard - Leonad, *Bergson-Deleuz encounters*, State University of New York Press, 2008.